

نعمت های دنیوی زیار است ولی قدر داشتن ما انسان ها کم. یاد رکیز یا نوحی یا در شرف

درس: من نمی خواهم از نعمت های چون پدر و مادر قدر دان باشی هر چه جواب دهن به آن

همه خوی که در برابر تو ایام دادند، نسبت است.

مادرم که امروز بلند نشد و من را هم بیدار نکرد به سمت در کابینت رفت تا مرا بیدار کند و من

بعد از اینکه صبح بخیر گفتم و مسواک زدم، لباس خرم صندرسه بپوشیدم: مادرم، مرا درم را هم بیدار

کرد تا او نیز لباس بپوشد. من این صحنه را دیدم و متوجه رفتم او شدم ولی متحول هم شدم

ولی اریس صلواتم که دین تو به پدرم ولی بعد های فهم که چه اشتباهی کردم.

نور: در همان زمان پدرم بیدار شد. «اللهم اغفر لنا ما مضی و ما مضی» و اریس تسلواریش بدل تو جیبی من

را داد و سپس خودش نشست و صحنه را خورد. ما را می آمد. حتی برای رساندن من هیچ اقدامی

نکرد. ولی با رهم او رفتم می کشد: او هم در این باران سرفه های رود. ای ما چون ما رو

امروز سرفه های من

حالا که این امضا رو کشید به بروید خانه و یک بوسه بر دست پدر و مادر خود بزنید.

نعت های دیگری رباب است، ولی قدر دانستن ما انسان ها کم؛ یاد رفتن بنواوری یاد

شرف درس به اصطلاح زیبا. پس کی می خواهی از نعت های همچون بهر روماد رفد

دان باشی، هر چند خواب دادن به آن همه خوی که در برابر تو انجام دهند. سخت است.

بعد از آنکه مادرم که امروز از خواب مرعاست. من را بیدار خواب مار و زبایم بیدار کرد و به رویا هایم

خامه دار. رفت تا مرا بکم می خورای بیار و در من نیز بعد از اتمام شست و شوی صورت و

زبون مسواک، لباس زیبای سرهای رنگ بد رسد و بپوشیم. مادرم، مادرم را نیز از خواب

کسل کرده به اغفال زیاد درباره فوئصال و مار سلونا بود؛ بیدارم، نالایی میوشد. من پس

از دیدن این منظره و کمک مادرم به مادرم که لباسش را به تن کند و محو می آید شستم و می گفتی

شدم، لکن از من از راه جدا می کنم که به ادا شد آن توبه نکردم؛ ولی در جوانی با میاسالی مقوم است و

مواشتم.

بعد از آنکه بعد پدرم بیدار شد و الکی فدا می دم در خانه حضور دارد. و ارجیب شلوارش. بدل به فانی ام

رادراد و سبب شست و شوی خوردن صبحانه ای لذتیه ها ن نان پخته شد.

ابر پس از عصبانیت او خالی کردن خود را عمدتاً بر روی اشک‌های خود را به زمین فرستاد و وی

بدرم حتی مرا می‌رساند که به مدرسه سوالی نمی‌رسد و می‌بازهم او نیز در این هوای سرد و باری

به سروکاری بود.

این بود محنتی که در خانه ماضوع می‌زند و می‌بازهم قدر دان با سید ای دوستانم قدر دان

با سید پس میتوان گفت: «تا حوالی دهه بیست و نهم با پیروی از سید و پس از آن خدا پرستی»